

[مقدمه واجب 1](#_Toc20833594)

[تقسیم اول: واجب مطلق و مشروط 1](#_Toc20833595)

[ادله بیان عدم رجوع قید به هیئت در واجب مشروط 2](#_Toc20833596)

[دلیل دوم: رجوع قید به ماده منتسبه 2](#_Toc20833597)

[تفسیر اول از معنای ماده منتسبه 2](#_Toc20833598)

[اشکال اول مرحوم خویی: وحدت داشتن تقریب مشهور و تقریب نائینی از کلام شیخ 3](#_Toc20833599)

[اشکال دوم مرحوم خویی: قابلیت تقیید نداشتن اتصاف 3](#_Toc20833600)

[مراد مرحوم نائینی از ماده منتسبه: ماده منتسبه به فاعل 4](#_Toc20833601)

[قابلیت تقیید نداشتن معانی آلیه 5](#_Toc20833602)

[نقد مطالب مرحوم نائینی 5](#_Toc20833603)

[نقد اول: صحیح نبودن تفسیر مراد شیخ به خاطر استحاله 5](#_Toc20833604)

[نقد دوم: مبتلا شدن مرحوم نائینی به اشکال استحاله تضییق معنای حرفی 5](#_Toc20833605)

[نقد سوم: قابلیت تقیید داشتن معانی آلیه 6](#_Toc20833606)

**موضوع**: رجوع قید به ماده یا هیئت /تقسیم اول /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در واجب مطلق و مشروط بود. به مرحوم شیخ نسبت داده شده است، شرط به ماده تعلق دارد. زیرا هیئت، معنای حرفی است و قابل تضییق نیست. مرحوم آخوند فرمود: اولا معانی حرفیه جزئیه نیستند. ثانیا می­توان معنای جزئی را تضییق کنیم. مرحوم اصفهانی نیز به نحو تعلیق، رجوع شرط به هیئت را تصحیح کردند.

# مقدمه واجب

## تقسیم اول: واجب مطلق و مشروط

بحث در مورد نظر مرحوم شیخ در رابطه با واجب مشروط بود. ایشان فرمود: شرط به ماده رجوع می­کند. وجوهی برای اثبات این ادعا اقامه شده است. وجه اول تمام شد. هیئت، معنای حرفی است و معقول نیست که قید به مفاد هیئت رجوع کند. پس باید قید به ماده رجوع کند. جواب ها نیز بررسیی شد.

### ادله بیان عدم رجوع قید به هیئت در واجب مشروط

#### دلیل دوم: رجوع قید به ماده منتسبه

مرحوم نائینی فرموده است[[1]](#footnote-1): مراد شیخ انصاری از رجوع قید به ماده این نیست که وجوب فعلی است، هر چند که شرط آن هنوز محقق نشده است. مآل کلام مرحوم شیخ به واجب معلقِ مرحوم صاحب فصول نیست. زیرا اگر مراد ایشان همین مطلب باشد، یک امر محالی لازم می­آید که تخلف حکم از موضوع است. چون قضایای شرعیه مانند قضایای حقیقیه هستند. وقتی حکم فعلیت پیدا می­کند که موضوع آن ( اعم از شروط ) فعلیت پیدا کند. در حالی که اگر مراد مرحوم شیخ انصاری از رجوع قید به ماده این باشد که وجوب فعلی است، هر چند که شرط آن محقق نشده باشد، محال است. زیرا هنوز موضوع فعلیت پیدا نکرده است و حکم فعلیت پیدا کرده است.

مرحوم نائینی برای اثبات این مطلب فرموده است: در مورد رجوع قید به ماده که به مرحوم شیخ نسبت داده شده است، از مرحوم میرزای شیرازی سوال کردیم و ایشان آن را انکار کرد.

مرحوم نائینی برای تفسیر کلام مرحوم شیخ انصاری دو مطلب را در ابتدا می­پردازد و بعد اثبات می­کند که قید در واجبات مشروط به هیئت رجوع نمی­کند بلکه به ماده منتسبه بر می­گردد و این ادعا را قبول کرده است.

ایشان فرموده است: اولا: در جمله شرطیه ( که متکلفل بیان واجب مشروط است) قید به ماده مطلقه رجوع نمی­کند بلکه قید به ماده منتسبه رجوع می­کند. ثانیا: محال است که قید به مفاد هیئت رجوع کند.

مثلا ان جائک زید فاکرمه، شرط، قید اکرام( نه به معنای افرادی) منتسب است. اگر بخواهد شرط به اکرام رجوع کند، درست نیست؛ زیرا ادات شرط برای ربط دو جمله وضع شده است. نه اینکه معنای افرادی را ربط بدهد. از طرفی هم به وجوب اکرام نمی­تواند رجوع کند؛ چون محال است. پس باید قید به ماده منتسبه رجوع می­کند.

##### تفسیر اول از معنای ماده منتسبه

ماده منتسبه یعنی اکرامِ متصف به وجوب. یعنی نه اکرام تنها و نه وجوب تنها، بلکه اکرام متصف به وجوب است. این مطلب نتیجه اکرمه است. اکرام متصف به وجوب را معلق به مجئ زید کرده است. در جمله خبریه نیز این گونه است. مثلا وقتی گفته می­شود اذا طلعت الشمس فالنهار موجود، وجود نهار که نتیجه جمله خبریه است را معلق بر طلوع شمس کرده است. در این جا نیز اکرام متصف به وجوب را معلق به مجئ زید می­کند. نه این که اکرام تنها و وجوب اکرام را به مجئ زید معلق کند. بلکه اکرامِ واجب را معلق کرده است. مراد شیخ نیز این گونه است. معنای افرادی خلاف واقع است. مثلا اگر شارع بگوید: نماز با طهارت واجب است. در این جا قید به نماز رجوع می­کند و تحصلیش نیز واجب است. پس گذشته از این که معنا ندارد در جملات شرطیه، قید به ماده افرادی رجوع کند، اساسا خلاف واقع است. اگر بنا باشد که قیدی برای واجب بیاورد و نکته مذکور ملاحظه نشود، مثلا طهارت را قید واجب بیاورد و وجوب بر نماز با طهارت مترتب شود، طهارت قید واجب است و تحصلیش واجب است و واجب مطلق می­شود. پس باید گفته شود که شرط در جملات شرطیه به اکرام تنهایی رجوع نمی­کند بلکه به اکرامی که وجوب دارد، رجوع می­کند.

مطلوب، گاهی اوقات اکرام مطلق است و گاهی مطلوب، اکرام حال مجئ است. وقتی اکرام حال مجئ مطلوب بود این گونه بیان می­کند: ان جائک زید فاکرمه. اگر شرط مقدور شد تحصیل استطاعت واجب نیست و وجوب بر حج با استطاعت مترتب نشده است تا تحصیل استطاعت واجب باشد. حج مقارن با استطاعت خارجیه مطلوب مولا است. بعد فرموده است: حجی که متصف به وجوب شده است عند الاسطاعة الخارجیة واجب شده است. مرحوم نائینی قید را به ماده منتسبه ارجاع می­دهد و ماده منتسبه را این گونه معنا می­کند.

نتیجه:اگر مراد مرحوم نائینی از ماده منتسبه این باشد دو اشکال مرحوم خویی وارد است

###### اشکال اول مرحوم خویی: وحدت داشتن تقریب مشهور و تقریب نائینی از کلام شیخ

مرحوم خویی فرموده است[[2]](#footnote-2): چه گفته شود وجوب حج، مشروط به استطاعت است و چه گفته شود حج با اتصاف به وجوب، مشروط به استطاعت است( یعنی اگر حج نبود اتصافی وجود ندارد) هر دو یک معنا است و در هر دو، وجوب مشروط شده است. تنهاصیاغت و تقریب متفاوت است. اگر بنا باشد که تقیید وجوب محال باشد، تقیید ماده منتسبه نیز محال است. زیرا تقیید وجوب است. یعنی حج متصف به وجوب مشروط به استطاعت است که وجوب مشروط شده است.

###### اشکال دوم مرحوم خویی: قابلیت تقیید نداشتن اتصاف

مرحوم خویی فرموده است: اتصاف حج به وجوب معنای حرفی است. اگر بنا باشد وجوب که معنای حرفی است و مفاد هیئت است، قابل تقیید نباشد اتصاف حج متصف به وجوب، هم معنای حرفی است.

##### مراد مرحوم نائینی از ماده منتسبه: ماده منتسبه به فاعل

به نظر ما مرحوم نائینی مطلب دیگری را می­خواهد بیان کند. مراد ایشان از ماده منتسبه، ماده متصف به وجوب نیست. اتصاف ماده به وجوب، مراد نیست. بلکه مراد ایشان این است: ماده منتسبه به فاعل است. مرحوم نائینی می­گوید: گاهی مولا حج را بدون استطاعت می­خواهد و طلب را بر حج مترتب می­کند. گاهی هم طلب را بر حجی که مقارن با استطاعت خارجی شده است، مترتب می­کند. لذا استطاعت به ماده منتسبه به فاعل رجوع می­کند. نص کلام مرحوم نائینی این مطلب است. مراد ایشان از ماده منتسبه، ماده منتسب به فاعل است که یک معنای ترکیبی است. وقتی گفته می­شود ان استطعت فحج می­خواهد بگوید که صدور حج مع الاستطاعة، مطلوب من است. عمود کلام صدور است. اگر گفت: ان جائک زید فاکرمه چون اکرامِ مکلف مقارن مجئ زید خارجا مطلوب بوده است، اکرامِ مستند به فاعل را معلق به قید می­کند و می­خواهد بفهماند که مطلق اکرام را نمی­خواهم بلکه صدور اکرام از فاعل که مقارنت با مجئ زید است را می­خواهم. لذا اشکال واجب معلق جاری نیست چون وقتی طلب فعلی می­شود که صدور اکرام از مکلف، مقارن با مجئ زید بشود.

هدف مرحوم نائینی از قید منتسب به فاعل این است که بگوید: از طرفی معنا ندارد که قید به هیئت رجوع کند و از طرف دیگری به ماده افرادی نیز رجوع نمی­کند پس به ماده منتسب به فاعل رجوع می­کند. اکرام منتسب به فاعل که مقید به مجئ زید است، مطلوب است. شرط خارجی که محقق شد، صدور اکرام از مکلف که مقارن با مجئ زید شده است، مطلوب است. اگر صدور، مقارن با مجئ زید باشد، مطلوب است. شارع حصه ای از صدور را از مکلف می­خواهد. حصه عبارت است از مقارنت صدور با مجئ زید. در حقیقت معنای ماده منتسبه این است که حجی که از فاعل صادر بشود و مقارن با استطاعت باشد، مطلوب من است. ی مثلا اکرام او که یک معنای ترکیبی است مقید به مجئ زید است.

به نظر ما اشکالات مرحوم خویی بر بیان مرحوم نائینی وارد نیست.

خلاصه: مرحوم نائینی می­فرماید: رجوع قید به ماده بدون انتساب معنا ندارد. رجوع قید به وجوب اکرام که معنای ترکیبی است معنا ندارد. بلکه قید به اکرام مضاف به فاعل، رجوع می­کند. اکرامِ او را در مقام طلب مقید به تحقق شرط در خارج، کرده است. پس قبل از تحقق شرط، وجوب نیامده است. یعنی در مقام طلب گفته است: اکرامِ فاعلِ مقیدِ به مجئ زید، مطلوب من است. باید مجئ زید خارجا محقق شود تا وجوب فعلی شود. اگر شرط فعل اختیاری شد دیگر وجوب عمل ندارد، چون شرط قید ماده مطلق نیست. بلکه قید ماده منتسبه است. اشکالاتی در ذهن مرحوم نائینی وجود دارد که می­خواهد آن را حل کند. به بعضی از آنها تصریح کرده است و به بعضی از آنها تصریح نکرده است.

###### قابلیت تقیید نداشتن معانی آلیه

مرحوم نائینی در ادامه فرموده است[[3]](#footnote-3): ما که می­گوییم قید به هیئت رجوع نمی­کند، به خاطر این نیست که هئیت معنای حرفی است و معنای حرفی جزئی است تا مرحوم آخوند جواب بدهد. بلکه وجه عدم رجوع قید به هئیت این است که هئیت معنای حرفی دارد و معنای حرفی، معنای آلی است و اطلاق و تقیید از عوارض معنای استقلالی است؛ زیرا باید یک معنای مستقلی در ذهن آورده شود بعد قیود یا رفض بشوند و یا اخذ بشوند. اما اگر معنای حرفی و آلی داشته باشد، دیگر اطلاق و تقیید معنا ندارد.

#### نقد مطالب مرحوم نائینی

##### نقد اول: صحیح نبودن تفسیر مراد شیخ به خاطر استحاله

مرحوم نائینی فرمود: شیخ نمی­خواهد بگوید وجوب فعلیت دارد و واجب در آینده می­آید و خبر داده است که سید شیرازی این مطلب را انکار کرده است.

اگر مرحوم نائینی خبر می­دهد، قبول می­کنیم؛ چون قول ثقه است. اما اگر به خاطر این مطلب باشد که محال لازم می­آید، قبول نداریم. زیرا در شرط متاخر گذشت که اشکالی ندارد وجوب حالی باشد و شرط آن در آینده باشد.

##### نقد دوم: مبتلا شدن مرحوم نائینی به اشکال استحاله تضییق معنای حرفی

مرحوم نائینی فرمود: قید به ماده منتسبه رجوع می­کند. زیرا گاهی اوقات چیزی به نحو مطلق مطلوب است و گاهی با یک قیدی مطلوب است. این مطلب درست است. اما این که نتیجه گرفته شود که باید قید به ماده منتسبه رجوع کند، درست نیست. علاوه بر این، بالاخره اکرامِ مضاف به مکلف، معنای حرفی است. تمام معانی جمله ها (چه ناقص و چه کامل) معنای حرفی دارند. لذا به همان مشکلی که مرحوم نائینی فرار می­کرد، مبتلا می­شود. اگر ایشان این گونه می­فرمود: از یک طرف قید به ماده انفرادی رجوع نمی­کند و از طرفی به مفاد هیئت نیز رجوع نمی­کند پس به ماده منتسبه رجوع می­کند، بهتر بود و یک صورتی داشت. اما این که چون مطلوب شارع گاهی مطلق است و گاهی مقید است پس قید به ماده منتسبه رجوع می­کند، معنا ندارد.

##### نقد سوم: قابلیت تقیید داشتن معانی آلیه

مرحوم نائینی فرمود: محال است که قید به مفاد هیئت رجوع کند؛ چون مفاد هئیت معنای حرفی است و آلی است و چون معنای آلی دارد، اطلاق و تقیید معنا ندارد.

ما قبول نداریم که اطلاق و تقیید از عوارض معانی استقلالی باشد. در حقیقت بین دو معنای آلی خلط شده است. گاهی گفته می­شود، نظر به فلان شئ، آلی است. مراد این است که مغفول عنه است و طریق به چیز دیگری است. ما قبول داریم که معنای آلی به این معنا، قابل تقیید نیست. اما گاهی آلی معنایی ضدِ معنای طریقیت و مغفول عنه دارد. یعنی مراد اصلی و عمود کلام است. لا اقل غالبا در جمله هایی که اداء می­شوند همان معنای حرفی مد نظر است. اگر گفته می­شود زید فی الدر همان معنای حرفی را می­خواهیم بیان کنیم. فایده رساندن، توسط کلام صورت می­گیرد و کلام شدن به نسبت های جمله است و نسبت ها هم معانی آلی دارند. منظور از آلی در این جا این است که مندک هستند. اما مد نظر هستند و مقصود بالاصاله هستند و از آن غافل نیستیم. معنای اندکاکی را می­توان تقیید و اطلاق کنیم. مثلا ظرفیت اندکاکیه را می­توان مقید کرد و یا مطلق گذاشت. با توجه به این که ظرفیت حالات مختلفی دارد، می­توان آن را تقیید زد. مثلا ظرفیت دار برای زید را فی الیوم در نظر گرفت.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص130.](http://lib.eshia.ir/10057/1/130/لیس) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص129.](http://lib.eshia.ir/10057/1/129/بعد) [↑](#footnote-ref-2)
3. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص131.](http://lib.eshia.ir/10057/1/131/التحقیق) [↑](#footnote-ref-3)